

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح در اشعار فریدون مشیری و حمید مصدق

حسن لکزیان*

دکتر اکبر شعبانی**

چکیده

تلمیح به دلیل ظرفیت‌های بالای ارتباطی، در سیر تطور ادب فارسی نمود داشته و در شعر معاصر فارسی نیز، بازتاب ویژه‌ای یافته است. این آرایه معنوی موجب بازتاب روایت و داستان در گستره شعر می‌شود. انعکاس موجز رویدادهای ادبی و غیرادبی در گستره شعر و نثر، تلمیح را به آرایه‌ای پرکاربرد بدل کرده است. در شعر معاصر، تلمیح با حفظ کارکردهای پیشین، برای تبیین و تشریح دغدغه‌های شخصی، سیاسی و اجتماعی شاعر نیز، به کار گرفته شده است. در میان شاعران معاصر، فریدون مشیری و حمید مصدق نگاه ویژه‌ای به تلمیح داشته‌اند، به طوری که این آرایه در بازنمایی بخشی از منظومه فکری آن دو مؤثر بوده است. در این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای، آرایه تلمیح در شعر مشیری و مصدق بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مشیری از تلمیحات ادبی و مصدق از تلمیحات اسطوره‌ای بهره بیشتری برده‌اند و با استفاده از قابلیت‌های ارتباطی و رسانه‌ای تلمیح، بسیاری از وقایع عمدتاً سیاسی و اجتماعی روزگار خود را منعکس کرده‌اند. هم‌چنین، غالب تلمیحات به کار رفته در شعر آن‌ها ریشه در ادبیات کلاسیک فارسی دارد که این امر بیان‌گر حرکت ادبی دو شاعر در راستای سنت بلاغی - ادبی کهن است.

واژه‌های کلیدی

تلمیح، شعر معاصر فارسی، نقد ادبی.

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور.

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، گروه زبان و ادبیات فارسی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲۴

یکی از ابزارهایی که شاعران به مدد آن قدرت شاعری خود را به نمایش می‌گذارند و کیفیت اندیشه‌های خرد و کلان‌شان را در معرض دید مخاطبان خاص و عام قرار می‌دهند، بهره‌گیری از آرایه‌های لفظی و معنوی و صورت‌های خیال‌انگیز است. این تکنیک‌های ادبی، باعث گسترده‌تر شدن مرزهای اندیشگانی اهل ادب می‌شود و درک عینی و محسوس افکارشان را ممکن می‌کند. در این بین، تلمیحات نقشی مهم در فرآیند انتقال منظور خالق اثر به گروه هدف (مخاطبان) دارند. تلمیحات دربردارنده بخشی از میراث تاریخی، سیاسی، اجتماعی، دینی، ادبی و... گذشتگان هستند و به منظور ایجاد آشنایی در ذهن مخاطب نسبت به مطلب مطروحه به کار می‌روند. بهترین تعریف از تلمیح در آثار بلاغت فارسی از تفتازانی است. از دید او، تلمیح «آن است که متکلم در نظم یا نثر اشاره نماید به قصه‌ای معروف یا مثلی مشهور، به طوری که معنی مقصود را قوت دهد و گاه به شعری اشاره نماید».

(شمس‌العلماء گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷)

شاعران و نویسندگان استفاده‌های متعددی از تلمیح کرده‌اند که عبارت است از: بالا بردن خبر شعر با ایجاد زبان شعری، اغراق، اشاره به حوادث تاریخی عصر، معنی‌آفرینی، استفاده از تلمیح در مقام تمثیل و ایجاد زبان رمزی، پنهان‌کاری و ابهام. (شمیسا، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۴-۴۱) در منابع بلاغی معاصر با توسع معنایی تلمیح روبه‌رو هستیم، به این معنا که موضوعاتی مانند آیه‌های قرآنی، احادیث، نجوم، اصطلاحات علوم و موسیقی و... را نیز، شامل می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۱؛ حلبی، ۱۳۸۸: ۵۵؛ همایی، ۱۳۸۹: ۳۲۸) طبق این تعاریف، تلمیح نه تنها مسایل و رویدادهای ادبی، بلکه وقایع غیرادبی را نیز در یک متن ادبی بازتاب می‌دهد.

این آرایه با توجه به قابلیت‌های ارتباطی و رسانه‌ای، کارکرد و تأثیرگذاری خود را در متون ادبی حفظ کرده و در دوران معاصر نیز، نمودی ویژه، اما تا حدودی متفاوت پیدا کرده است. شاعران معاصر در راستای تغییرات بنیادی قابل توجهی که در فرم و محتوای شعر معاصر روی داد، دگرگونی‌هایی نسبی در رویکرد خود نسبت به تلمیح پدید آوردند و بر گستره کارکرد آن

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو... ۱۲۷

افزودند. یکی از این تغییرات، شخصی‌سازی تلمیحات و اشاره به اجزای پنهان و کمتر شناخته‌شده یک تلمیح مشهور بوده است. با این دگرگونی‌ها، نوزایی تلمیح و خارج شدن از مرز ایستایی تحقق پیدا کرد و این روند موجب افزایش حس التذاذ ناشی از کشف بن‌مایه تلمیح و گسترده‌تر شدن فعالیت‌های فکری مخاطبان شده است.

بیان مسأله

در میان شاعران معاصر که توجه ویژه‌ای به تلمیح دارند، می‌توان به فریدون مشیری و حمید مصدق اشاره کرد. این دو شاعر که به مسایل مختلفی در اشعار خود پرداخته‌اند، بارها از تلمیح برای تقویت قوه مدرکه مخاطبان خود بهره برده‌اند. تلمیح در شعر آن‌ها صرفاً ابزاری ادبی برای تزیین شعر نیست و کارکردهایی ورای جنبه‌های زیبایی‌شناسانه دارد. به سخن دیگر، بخشی از جریان انتقال معنا از رهگذر کاربرد تلمیح صورت گرفته است. آن‌ها با بهره‌گیری از تلمیحات ایرانی و اسلامی (بیشتر) و غربی (کمتر)، موجب تقویت ذائقه ادبی شعردوستان شده‌اند و بر غنای محتوایی و مضمونی و دایره واژگانی و زبانی ادبیات معاصر فارسی افزوده‌اند. بنا بر این، واکاوی تلمیحات در شعر مشیری و مصدق در پی بردن به آبشخورهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، دینی و ادبی و... آن‌ها (در روساخت) و شعر معاصر (ژرفساخت) بسیار مؤثر است. پرداختن به این موضوع و تبیین کارکرد و وجوه اشتراک و افتراق تلمیحات به کار رفته در شعر آن دو، مسایل اصلی تحقیق حاضر است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

هر کدام از شگردهای ادبی، افزون بر ارتقای جنبه‌های زیبایی‌شناسی یک اثر، در بازنمایی افکار و عقاید فردی و گروهی تأثیرگذار هستند و منظورشناسی بخشی از داشته‌های فکری شاعران از طریق واکاوی و تحلیل آرایه‌های لفظی و معنوی و صور خیال امکان‌پذیر خواهد بود. در این بین، کندوکاو در تلمیحات و کارکردهای آن، در آشنایی با فضای فکری مشیری و

۱۲۸ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو.

مصدق و دغدغه‌های ذهنی آن‌ها مؤثر است و موجب آشکار شدن زوایای پنهان طرز شاعری آن دو می‌شود. هم‌چنین، از این ره‌گذر می‌توان به بخشی از شرایط جامعه ایران که اشعار مشیری و مصدق در بستر آن آفریده شده‌اند، پی برد.

روش و سؤالات تحقیق

در مقاله حاضر، با رویکرد مقایسه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، انواع تلمیحات در شعر فریدون مشیری و حمید مصدق بررسی شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که وجوه اشتراک و افتراق تلمیحات در شعر آن‌ها چیست؟ و آرایه مذکور در منظومه فکری آن‌ها چه کارکردی دارد؟ بدین منظور، ابتدا انواع تلمیحات در سروده‌های مشیری و مصدق مشخص گردیده و سپس، نقش ارتباطی آن در انتقال پیام به مخاطبان تشریح شده است.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی مقایسه‌ای پیرامون بررسی انواع تلمیحات در شعر فریدون مشیری و حمید مصدق و کارکرد آن در منظوررسانی شاعران صورت نگرفته است که این خلأ پژوهشی بر جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید. با این حال، در چند تحقیق به صورت مستقل اشاره‌ای به تلمیحات به کار رفته در اشعار آن دو شده است: محمودی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه خود تلمیح را در شعر فریدون توللی، فریدون مشیری، هوشنگ ابتهاج، اسماعیل خویی و منوچهر آتشی بررسی و مقایسه کرده است. هم‌چنین، سعید (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود، پیرامون انواع تلمیحات در شعر نیما و مصدق توضیحاتی ارائه کرده است.

بحث اصلی

فریدون مشیری و حمید مصدق نگاه ویژه‌ای به تلمیحات داشتند. دنبال کردن خط سیر فکری آن‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که دو شاعر، سنت تلمیحی کلاسیک شعر فارسی را در

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو... ۱۲۹

اشعار خود تداوم بخشیده‌اند و از تلمیحات منفرد که در آن از تجربه‌های شخصی یاد می‌شود، تقریباً بهره‌ای نبرده‌اند. تلمیح در شعر آن‌ها نه تنها آرایه‌ای حاشیه‌ای و تزینی نیست، بلکه برای تبیین بخشی از سامانه اندیشگانی آن‌ها به کار گرفته شده است. در مجموع، تلمیحات شعر مشیری و مصدق در چهار بخش دینی و قرآنی؛ ادبی؛ تاریخی؛ اسطوره‌ای جای می‌گیرد. هم‌چنین، تلمیحات ادبی در شعر مشیری و تلمیحات اسطوره‌ای در شعر مصدق بیش از دیگر انواع بسامد داشته‌اند که در ذیل عنوان تلمیحات مرکزی قرار می‌گیرند.

تلمیحات دینی و قرآنی

شعر فارسی یکی از جولانگاه‌های اصلی مسایل دینی و مفاهیم قرآنی است. نهادینه‌شدن فرهنگ اسلامی در ایران باعث شد تا شمار قابل توجهی از آموزه‌های اسلامی در گستره شعر منعکس و بر غنای آن افزوده شود. افزون بر این، اصطلاحات و داستان‌های مربوط به ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی دیگر نیز، در بافت فرهنگ دینی ایران وجود داشت. تحت تأثیر این باورها، شاعران از تلمیحات متنوعی بهره برده‌اند. این سنت ادبی در طول زمان قابلیت‌های خود را حفظ کرده و در شعر معاصر نیز، نمود یافته است. بسامد بالای تلمیحات برآمده از متون دینی، به ویژه قرآن در شعر فریدون مشیری و حمید مصدق مؤید این ادعاست. در میان شخصیت‌های دینی به کار رفته در شعر مشیری، عیسی(ع) بیشتر تکرار شده که برای تبیین دغدغه‌های شخصی و جمعی بوده است. گاهی شاعر گله‌مندی خود را در روابط بینافردی با تشبیه خویش به مسیحا بازگو می‌کند و اشاره می‌دارد که وی هم‌چون فرزند مریم عشق‌ورزیدن را بر تقابل (شمشیر برکشیدن) ترجیح داده است. این تلمیح آشنا ضمن آن‌که همسانی زیبایی میان مشیری و مسیح(ع) به وجود آورده، آموزه اخلاقی دوستی و مهرورزی را میان آحاد جامعه تقویت کرده است. در شعر دیگری، شاعر با تلمیح به داستان مریم و عیسی(ع) عواطف انسانی خود را بروز داده و به پیوند سرشار از مهربانی مادر و فرزند اشاره کرده است.

شرمنده از خود نیستم گر چون مسیحا / آن‌جا که فریاد از جگر باید کشیدن

۱۳۰ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو..

من با صبوری، بر جگر دندان فشردم!

اما اگر پیکار با نابخردان را / شمشیر باید می گرفتم / بر من نگیری، من به راه مهر رفتم

(مشیری، ۱۳۷۸: ۸)

مهری که از نسیم رسد بر گل / همتای مهر مادر و فرزند است ...

آیا نسیم روح مسیحا نیست / کز ذره ذره زندگی آکنده است؟

(مشیری، ۱۳۷۹: ۹۵)

تلمیحات دینی و قرآنی در سامانه اندیشگانی و ادبی مصدق نیز، بازتاب ویژه‌ای دارد. در شعر او برخی واژه‌ها و اصطلاحات بسامد ویژه‌ای دارند و گویا از روی عمد و برای تحقق هدفی مشخص گزینش شده‌اند. در این بین می‌توان به واژگان مهر، آتش، عشق و... اشاره کرد که به نوعی با آیین‌های مهری و زرتشتی پیوند خورده‌اند. این امر نشان از علاقه‌مندی درونی وی به فرهنگ دینی ایران باستان دارد. او در شعر زیر، عواطف شخصی خود را که در گستره مفاهیم غنایی جای می‌گیرند، با ذکر عبارت تلمیحی «آتش مقدس زرتشت» نشان داده است. آتش در نزد زرتشتیان بسیار ارزشمند است و بر این پایه، «دمیدن بر آتش و آلوده‌ساختن آن شایسته نیست و حتی آذربان برابر آتش باید نقاب مخصوصی بر جلوی دهان و بینی خود می‌گذاشته که آن را پدام می‌گفتند». (باقری، ۱۳۸۶: ۴۹) شاعر با نظر داشت این بن‌مایه دینی، شعله آتش زرتشت را با شعله عشق فروخته در درون خود برابر دانسته و از یار خویش درخواست کرده است که با آمدن خود جانی دوباره به آن بخشد.

خاموش گشته در من / آن پرشکوه شعله خشم ستاره‌سوز

ای خوب‌تر بیا / این شعله نهفته به دهلیز سینه را

چون آتش مقدس زرتشت برفروز

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۱۶)

مصدق در سروده‌های خود از پرداختن به وجه عاشقانه غافل نشده است. او با بهره‌گیری از تلمیحات دینی، بر قدر و منزلت یار خود افزوده و لبان دلدار را هم‌چون معجزات عیسایی،

زندگی بخش دانسته است.

بهار آمد و بشکفت غنچه دهنش / خدا کند ز کرم کاشکی نصیب من ...

نهفته در لب او معجزات عیسایی / به جسم مرده من روح می دمد سخنش

(همان: ۴۱۸)

مصدق در شعر زیر با طرح موضوعی دینی - فلسفی، به موضوع خلقت بشر و ماجرای فریب خوردن آدم و حوا از شیطان اشاره کرده است. آنچه در این بیت‌ها برجسته به نظر می‌رسد، شرایط نامساعد روحی شاعر است که در قالب پرسش‌هایی آمیخته به یأس از پدر دینی خود، آدم نمود یافته است. رنج و درماندگی ناشی از حضور در این دنیای دنی، وجود مصدق را آزرده و او را به نوعی عصیان‌گری واداشته است. او از این آمدن‌ها و رفتن‌ها و هدف آفرینش دچار سردرگمی شده و رویکرد اعتراضی خود را این‌گونه بیان کرده است:

مبهوت / در این جهان برهوت / مبهوت

آه ای پدر مگر / گندم چقدر شیرین بود؟

و سیب سرخ و سوسه حوا را / در دامن فریب چرا افکنند؟

نفرین به دیو و سوسه / نفرین به هوشیاری

آری عقاب شیطان را / من در بهشت دیدم

و نیز، رنج آدم و حوا را / در این زندان زمین / و رنج جاودانه انسان

(همان: ۹۵-۹۴)

موسی(ع) یکی از پیامبران محبوب الهی است که زندگانی پرفراز و نشیب وی بارها در قرآن تکرار شده است. تحت تأثیر این تکرار، ماجراهایی که این پیامبر از سر گذرانده، در گستره ادب فارسی، خاصه شعر مصدق نیز، بازتاب یافته است. شاعر با دست‌مایه قرار دادن این داستان دینی و بهره‌گیری از تلمیحی قرآنی، اعتراض و انتقاد سیاسی خود را نسبت به مقوله آزادی بیان و نبود آزادی‌های مدنی ابراز کرده است. از نگاه مصدق، قلم یک شاعر یا نویسنده به مثابه عصای موسی(ع) است و تمامی ساحران مکاره و شگردهای دژخیمانۀ آن‌ها را

۱۳۲ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو..

از بین می‌برد و موجب تمایز جبهه حق از باطل می‌شود. مصدق بر این باور است که قلم متعهد باید پایه‌های تخت فرعون را بلرزاند و مایه نگرانی او شود. شاعر با تلفیقی از نماد و تلمیح، اندیشه مورد نظرش را تقویت کرده است.

پنداشت او / قلم / در دست‌های مرتعشش / باری عصای حضرت موسی است
می‌گفت: اگر رها کنمش اژدها شود / ماران و مورهای / این ساحران رانده و امانده را /
فروبلعد

می‌گفت: / وز هیبت قلم / فرعون اگر به تخت نلرزد / دیگر جهان ما به چه ارزد؟
(همان: ۴۴۵-۴۴۴)

تلمیحات ادبی

در شعر مشیری، تلمیحات ادبی از بیشترین بسامد برخوردار بوده‌اند. او به دلیل مطالعه در متون کلاسیک و معاصر فارسی، تسلط قابل توجهی داشت و از این قابلیت در قالب تلمیحات ادبی در شعر خود بهره می‌گرفت. این تلمیحات عمدتاً برای ایجاد یک تلنگر در ذهن مخاطب به کار گرفته شده‌اند. تلنگری که در خروج شعر از ابهام و پیچیدگی مؤثر است و بر کیفیت و غنای شعر او می‌افزاید. بیشترین شاعری که مشیری تحت تأثیر او بوده، حافظ شیرازی است. مشیری برای تبیین و تفهیم موازین اخلاقی و نیز، احیای عواطف انسان‌دوستانه از عبارات‌های به کار رفته در غزلیات حافظ بهره برده است. مشیری در اشعار زیر، روحیه تعاون و هم‌نوع‌دوستی را تبلیغ و ترویج کرده و برای اثرگذاری بیشتر شعر خود بر مخاطب به عبارت «سبک‌باران ساحل‌ها» اشاره کرده که یادآور بیت زیر از حافظ است:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل کجا دانند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها
(حافظ، ۱۳۱۹: ۲۷)

مشیری تحت تأثیر این غزل حافظ، شعر زیر را سروده است:

در لحظه خاموشی خورشید، / دامش بر اندامی فروپیچید

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو... ۱۳۳۵

پا در کمند مرگ / گاهی سر از غرقاب برمی‌کرد
با ناله‌هایی در شکنج هول و وحشت گم / شاید خدا را، یا سبکباران ساحل را / خبر
می‌کرد

(مشیری، ۱۳۶۸: ۱۸)

اندیشه مذکور در شعر زیر نیز، منعکس شده است. مشیری به بی‌تفاوتی افراد پیرامون خود می‌تازد و روحیه مسئولیت‌ناپذیری آن‌ها را مورد نکوهش قرار می‌دهد. از دید شاعر، در زمانه‌ای که بشریت به سمت نابودی حرکت می‌کند و اصول انسانی در جوامع مختلف در حال تباه شدن است، انسان‌ها نمی‌توانند بی‌تفاوت، شاهد غرق شدن این اصول در مرداب روزمرگی و تکرار باشند. آنچه شاعر با بهره‌گیری از تلمیح مذکور در معرض تفکر مخاطبان قرار داده، بازنگری در سبک زندگی‌ای است که دنیا مدرن امروزی، آن‌ها را مبتلا و گرفتار کرده است. مشیری در این سروده تحت تأثیر شعر «آی آدم‌ها» از نیما یوشیج و غزلی از حافظ است که می‌گوید:

شهر خالی‌ست ز عشاق، بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند

(حافظ، ۱۳۱۹: ۱۷۷)

موج می‌آمد چون کوه به ساحل می‌خورد / از دل تیره امواج بلندآوا
که غریقی را در خویش فرومی‌برد / و غریوش را با مشت فرومی‌کشت
نعره‌ای خسته و خونین، بشریت را / به کمک می‌طلبید: / آی آدم‌ها ... آی آدم‌ها
ما شنیدیم و به یاری نشتابیدیم!
به خیالی که قضا / به گمانی که قدر، بر سر آن خسته گذاری بکند!
دستی از غیب برون آید و کاری بکند!

(مشیری، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۵)

مشیری به تکاپوی جامعه انسانی باور دارد و معتقد است که ایستایی و جمود جامعه را به انحطاط می‌کشاند. او برای تبیین هرچه بهتر دیدگاه خود از تلمیحی ادبی استفاده می‌کند و با

۱۳۴ □ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو..

اشاره غیرمستقیم به شعری از اقبال لاهوری، منظور خود را با شفافیت بیشتری برای مخاطبان تشریح می‌کند. اقبال می‌گوید:

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد، آه که من کیستم
موج ز خود رفته‌ای، تیز خرامید و گفت: هستم اگر می‌روم، گر نروم، نیستم

(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۰۹)

مشیری تحت تأثیر شعر اقبال، با ایجاد فضایی مکالمه‌ای و چندصدایی، این اندیشه را در شعر زیر تبلیغ کرده است. از دید او، وجود انسان‌ها زمانی معنا می‌یابد که خود را از بند رنجیرهای عظیم جسمانی و فکری رها کنند و به سوی پیشرفت و تعالی گام بردارند. در بازنمایی این مفهوم، استفاده از آرایه تشخیص و نمادسازی در کنار تلمیحات ادبی راهگشا بوده است.

ساحل تنها به درد / در پی او ناله کرد:

موج سبکبال من / بی‌خبر از حال من / پای تو در بند نیست!

بر سر دوشت چو من / کوه دماوند نیست!

هستم اگر می‌روم! خوش‌تر ازین پند نیست / بسته به زنجیر را لیک خوشایند نیست

(مشیری، ۱۳۶۸: ۹۰-۸۸)

مشیری با رویکردی اخلاق‌محور، به بی‌اعتباری روزگار و عاریتی بودن دهش‌های آن اشاره کرده و معتقد است که این دنیای مکاره با اهالی وادی هنر دژخیمانه‌تر از دیگران برخورد می‌کند. در مجموع باید گفت که تلمیحات ادبی، بستری مناسب برای طرح و شرح گفتمان اخلاقی در شعر مشیری بوده و در تحقق رسالت تعلیمی وی اثرگذار بوده است.

به آسمان گفتم: ای آسمان ...

شکست کشتی اهل هنر که حافظ گفت: / به دست توست، به دست تو، واژگون دریا

ز آفتاب تو روزی دگر دمید، اما / جهان به دیده ما چون بسی است بی‌فردا!

شبی غریب که اندوه از آن تراود و بس / شبی که آتش و خون می‌کند در آن غوغا

(مشیری، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۹)

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو... ۱۳۵

مشیری در شعر مذکور به بیتی از غزل حافظ اشاره کرده است که می‌گوید:

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند / تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم

(حافظ، ۱۳۱۹: ۲۰۹)

تلمیحات ادبی در شعر مصدق از بسامد پایین‌تری برخوردار است. او در چند مورد با نظرداشت سنت ادبی کلاسیک فارسی، خاصه شعر سعدی و مولانا، بخشی از اشعار آن‌ها را در سروده‌های خود دخالت داده است تا از مسایل عاشقانه و غنایی و دوری از یار سخن به میان آورد. بنا بر این، تلمیحات ادبی، دست‌مایه‌ای برای مصدق بوده تا دغدغه‌های شخصی خود را تشریح کند. او در شعر ذیل، تجربه تلخ دوری از یار خود را با مخاطبان به اشتراک گذاشته و گفته است:

تَرَن تو را می‌برد / ترن تو را به تب و تاب تا کجا می‌برد؟

و من / حصار فاصله فرسنگ‌های آهن را / غروب غمزده در لحظه‌های رفتن را

نظاره می‌کردم!

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

در شعر مذکور، شاعر گوشه چشمی به بیت زیر از سعدی داشته است:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می‌رود

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۷۳)

تلمیحات ادبی در شعر مصدق، افزون بر بازگویی موضوعات شخصی، گاهی برای تشریح آسیب‌های اجتماعی نیز، استفاده شده‌اند. مصدق موضوع کودکی بینوا را که از داشتن پدر و مادر محروم مانده، از زبان یکی از والدین همان کودک شرح داده است.

کودک بینوای من، گریه مکن برای من / گرچه کسی بجای من، بر تو پدر نمی‌شود

باغ ز گل تهی شده، بلبل زار را بگو: / از چه ز بانگ زاغ‌ها، گوش تو کر نمی‌شود

ای تو بهار و باغ من، چشم من و چراغ من / بی‌همگان به سر شود، بی‌تو به سر نمی‌شود

(مصدق، ۱۳۸۳: ۵۲۳)

در مصراع پایانی شعر مذکور، مصراعی از غزلیات شمس بازگو شده که در راستای حال و هوای سروده قرار دارد و بر میزان اثرگذاری و سوزناکی کلام راوی می‌افزاید. مولانا در مطلع یکی از غزلیات خود آورده است:

بی‌همگان به سر شود، بی‌تو به سر نمی‌شود داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی‌شود

(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)

تلمیحات تاریخی

تاریخ یکی از مسایلی است که همواره از پیوندی تنگاتنگ با ادبیات برخوردار بوده است. بازتاب وقایع تاریخی در شعر معاصر نیز، نه تنها نسبت به متون کلاسیک فارسی کمتر نشده، بلکه افزایش یافته است؛ چراکه در شعر معاصر دخالت‌دادن موضوعات اجتماعی و فراشخصی به عنوان یک اصل، به رسمیت شناخته شده و شعر به بستری آرمانی برای انعکاس ماجراهای تاریخی بدل شده است. اگرچه شعر معاصر به طور کامل روایت‌گر تاریخ نیست، اما همواره گوشه‌هایی از آن با اهداف مختلف، در آثار ادبی خلق شده در این سال‌ها منعکس شده است. مشیری هم به عنوان یکی از چهره‌های شاخص شعر معاصر فارسی از این قاعده مستثنی نبوده است. او در شعر زیر با اشاره به داستان تاریخی کشف ارشمیدوس و جمله معروف «یافتم یافتم» او، توصیفی دل‌انگیز از آنچه در ذهن داشته و تصور می‌کرده، ارایه داده است.

برگ‌ها باز شدند / یافتم! یافتم! آن نکته که می‌خواستمش

با شکوفایی خورشید و / گل‌افشانی لبخند تو، / آراستمش

(مشیری، ۱۳۶۸: ۹۴)

ابن سینا به عنوان شخصیتی جریان‌ساز و عالم در دنیای اسلام و فراتر از آن، مورد احترام بوده و هست، اما برخی دین‌گرایان سطحی و متعصب در گذشته و امروز به برخی باورهای او ایراد گرفته‌اند و ابن سینا را فردی دین‌ستیز معرفی کرده‌اند. این اظهار نظرهای عاری از منطق،

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو... ۱۳۷۵

موجب شده است که شماری از جهال در طول تاریخ بر او بتازند و تکفیرش کنند. مشیری ضمن اشاره به بخش‌هایی از این ماجرای تاریخی، فرصت را غنیمت شمرده و دفاعی مستدل از مبانی فکری ابن سینا انجام داده و منش و کنش او را ستوده است. با خواندن ابیات زیر به این نتیجه می‌رسیم که گویی مشیری در این برهه از تاریخ، رسالتی برای خود برگزیده بود و آن، پشتیبانی از حقانیت ابن سینا در برابر نقدهای مخرب متأخران و معاصران جاهل و متعصب بوده است.

تو در اندیشه که با تیشه دانش / شاید / بکنی ریشه مرگ / بشکنی دست اجل
خیل کوتاه‌نظران تیشه تکفیر به دست / تا تو را بلکه توانند شکست
چه کشیدی / چه کشیدی تو از آن مردم نابخرد بد

(مشیری، ۱۳۷۸: ۳۷)

مشیری جنگ جهانی دوم و اخبار پیرامون آن را دنبال کرده بود و درگیری نیروهای متحدین و متفقین و شکست آلمانی‌ها و جنایات هیتلر و... را کاملاً لمس کرده بود. با توجه به تبلیغات منفی و ناخوشایندی که در آن سال‌ها علیه اقدامات هیتلر علیه یهودیان و به طور کلی، بشریت وجود داشت، مشیری تحت تأثیر عواطف انسانی خود، شعری نکوهشی سروده و در آن، صراحتاً به ماجرای کوره‌های انسان‌سوزی اعتراض کرده و تأسف خود را از نقض حقوق انسانی با ذکر این تلمیح تاریخی نشان داده است. او که بی‌رحمی و کشتار انسان‌ها را مایه ویرانی روح متعالی نوع بشر می‌داند، در تبیین دیدگاه خود می‌گوید:

آنچه ویران می‌کند روح مرا / بی‌رحمی انسان به انسان است ...
گرچه صدها، صد هزاران آدمی را / کوره‌های شوم انسان‌سوز بلعیده است
باز / حتی کشتن یک مرغ، با دست بشر / در باورم آسان ننگجیده است!

(همان: ۴۳)

مشیری در شعر زیر به شعارهای مردم در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و طرفداری از دکتر مصدق اشاره کرده است. این رویداد تاریخی که با دخالت عوامل بیگانه، خاصه انگلیس

۱۳۸ □ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو..

و آمریکا به انحراف کشیده شد، موجی از دلسردی و ناامیدی را در سال‌های پس از کودتا در ایران پدید آورد و موجب شعله‌ور ماندن آتش اعتراضات همه مردم به ویژه شاعران متعهد شد. مشیری که آن روزهای تاریخی را به خوبی در یاد دارد، از برخورد دژخیمانۀ نیروهای حکومتی در برخورد با معترضان و شعار «یا مرگ یا مصدق» مردم سخن گفته است. او در سایه این تلمیح تاریخی، عقاید سیاسی خود را نیز، بازگو کرده است.

هرگز سپیده‌دم را / این‌گونه سرخ سرخ ندیدم

رگبار بی‌امان قساوت را / هرگز / این‌سان درازنا نشنیدم

موج عظیم مردم / جوشان و دادخواه / فریاد می‌کشیدند:

از جان خود گذشتیم / با خون خود نوشتیم / یا مرگ یا مصدق / یا مرگ یا مصدق ...

(مشیری، ۱۳۷۹: ۳۹-۳۸)

در شعر مصدق نیز، تلمیحات تاریخی نمود دارد. شاعر با نگاهی منتقدانه به وضعیت آن روزها، موقعیت ایران را با زمان یورش اسکندر و چنگیز برابر دانسته است. مصدق با تکیه بر تلمیحاتی تاریخی، به شرایط خفقان جامعه و نبود آزادی بیان، با لحنی عریان و گزنده اعتراض کرده است. او که از شرایط امنیتی جامعه به ستوه آمده، با دست‌مایه قرار دادن برهه‌هایی ملتهب از تاریخ ایران، اندیشه خود را تبیین نموده است.

همیشه کشور دارا خراب از اسکندر / همواره مُلکت جم زیر چنگ چنگیز است

از آنچه رفت به ما، هیچ جای گفتن نیست / چرا؟ که در پس دیوار گوش‌ها تیز است

(مصدق، ۱۳۸۳: ۳۳۷)

یکی از وقایع دردناکی که در تاریخ ایران روی داد و به دلیل ژرفناکی فاجعه در آثار ادبی نیز، نمود پیدا کرد، قراردادهای ننگین شاهان قاجار با روسیه تزاری بوده است. مصدق با نگاهی ادبی، از شاهزاده جوان قاجار یعنی عباس میرزا یاد می‌کند که با وجود همه دلآوری‌ها در میدان نبرد، به دلیل عدم حمایت کافی از جانب حکومت مرکزی و کارشکنی برخی عناصر داخلی وابسته به بیگانه نتوانست در برابر روس‌ها توفیقی حاصل کند و مجبور به امضای سند

بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو... ۱۳۹۱

صلحی شد که بر اساس آن، هفده شهر ایران از مام وطن جدا شد. وقوع این حادثه برای مصدق به قدری دردناک است که در پایان شعر خود، با مرگ شاهزاده جوان، به نوعی احساسات درونی خود را تجلی می‌بخشد. در این بین، مردم نادان، شاعران وقاد و چاپلوس و درباریان نابکار نیز، از این سند خفت با عنوان فتح‌نامه یاد می‌کردند. این تلمیح تاریخی به روشنی بیان‌گر ریشه‌دوانیدن ناامیدی در کلام و اندیشه مصدق است.

پشت شهزاده قاجار شکست / چون سر میز به اجبار نشست
سند صلح به امضای تزار / و قاجار / گشت مکتوب و سر ایران را / هیفده شهر
بهین شهرستان را / به یک امضا ز تن مام وطن برکنند
شاهزاده سوی شاه / با دل و جان پریشان آمد / سوی تهران آمد / حیرتش گشت فزون
شور و غوغایی دید / همه‌جا جشن و چراغانی بود / سخن از فتحی ایرانی بود
شاه قاجار / نشسته بر تخت / شاعران وقاد / یا نه / جمله قواد
فتح‌نامه به کف، از فتح سخن می‌گفتند / تهنیت‌ها به شه و مام وطن می‌گفتند
دل شهزاده شکست / صبحگاهان از غم / دیده بر دنیا بست

(همان: ۴۸۷-۴۸۶)

در شعر مصدق، یک مورد تلمیح تاریخی دیده شد که در آن، به یکی از شخصیت‌های غربی اشاره شده است. بروتوس یکی از اعضای سنای رومی بود که «به همراهی کاسیوس در توطئه‌ای ضد قیصر (سزار) روم - که پدرخوانده وی بود و همواره او را مورد حمایت خود قرار می‌داد - شرکت کرد. چون قیصر او را در میان قاتلان خود مشاهده کرد، از دفاع دست برداشت و فریاد کرد: و تو هم، پسر! بروتوس و کاسیوس بعدتر مورد تعقیب آنتوان و اکتاویوس قرار گرفتند و مغلوب شدند». (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل بروتوس) در متون تاریخی از بروتوس (به عنوان نماد خیانت) با دو عنوان: فرزند نامشروع سزار و دوست نزدیک او یاد شده است. مصدق با اشاره به این تلمیح تاریخی، موضوع خیانت و ننگ را در پیوندهای دوستانه مطرح کرده است. او با رویکردی اخلاقی، گسسته‌شدن پیمان اخوت میان افراد را

عاملی برای تباهی جامعه دانسته و با تکیه بر ذوق شاعرانه خود و تکنیک‌های ادبی به طرح آن پرداخته است.

و دوست؟ / نه / که برتوس خنجر خود را / به نام نامی ننگ‌آوران فرود آورد

چه کس به تهنیت مرگ من سفر می‌کرد / که مژده را برساند بر آستانه مهر

(مصدق، ۱۳۸۳: ۳۰۹)

تلمیحات اسطوره‌ای

اسطوره‌ها ریشه در فرهنگ بشر اولیه دارند و به دلیل قدرت انطباق، بر تمامی شؤنات زندگی بشری سایه افکنده‌اند. همه ملت‌ها و تمدن‌ها کم‌وبیش اسطوره‌ساز هستند و با توجه به آداب و سنن و فرهنگ خود، اسطوره‌هایی در همان راستا آفریده‌اند. این اسطوره‌ها که نمایانگر آمال گروهی از مردم هستند، با دگرگون شدن جوامع، خواست مردم و... تغییر شکل می‌دهند و همین ویژگی باعث ماندگاری آن‌ها در طول تاریخ شده است. در شعر معاصر نیز، اسطوره‌ها برای تبیین اغراض متعدد و مختلف به کار گرفته شده‌اند. در شعر مشیری، بیشتر شاهد بازتاب اسطوره‌های ایرانی (فرهاد کوهکن، خسرو، شیرین و سهراب) هستیم که به نوعی با موضوعات عشق (بیشتر) و حماسه (کمتر) گره خورده‌اند. شاعر با یادکرد تلمیحات اسطوره‌ای، موضوعاتی با بن‌مایه‌های اجتماعی و سیاسی را طرح کرده و فضایی از آن روزهای ایران به نمایش گذاشته است. اگرچه فرهاد کوهکن شخصیتی عاشق‌پیشه در ادب فارسی است، اما مشیری با نگاهی متفاوت و نو، از او شخصیتی کوشا برای برهم‌زدن قواعد نامتوازن جامعه ساخته است. در شعر زیر، فرهاد (نمادی از مردم) سحرگاهان (نمادی از طلوع بارقه‌های پیروزی) برای برون‌رفت از بیستون سیاهی (نمادی از شرایط جامعه) آن را می‌شکافد و خورشید (پیروزی نهایی) نمایان می‌شود. این آشنایی‌زدایی و پیکرگردانی در اسطوره‌ها یکی از دستاوردهای نوآورانه شعر معاصر فارسی نسبت به شعر کلاسیک است.

در آستان سحر / فضای دهکده هم‌رنگ نیمه‌شب، تاری / ندیده بودم ابری بدان گرانباری!

سحر ولیکن، فرهادوار می‌کوشید / زیستون سیاهی برون کشد خورشید!

به روی قلّه دور / صدای تیشه فرهاد بود / تیشه نور

به کوه ابر گرانبار و ضربه‌ها کاری / که ناگهان شد شیر سپیده‌دم جاری

(مشیری، ۱۳۷۸: ۳۲)

در شعر زیر، تلویحاً به داستان رویارویی دو اسطوره (رستم و سهراب) اشاره شده است که منجر به زخمی شدن سهراب می‌شود. کوشش‌های پدر برای به دست آوردن نوشدارو به ثمر نمی‌نشیند و فرزند جوان در کام مرگ گرفتار می‌آید. مشیری با استفاده از این تلمیح اسطوره‌ای، به مردم تلنگر زده و آن‌ها را برای به چالش کشیدن حکومت و مواضع آن تشویق کرده است. نگاه نمادین مشیری که با آرایه تلمیح همراه شده، بر کیفیت و غنای شعر او افزوده است.

زان پیشتر که از سر ما آب بگذرد / با ناخدا بگوی که از خواب بگذرد

این کشتی شکسته درین تندباد سخت / آخر چگونه از دل گرداب بگذرد؟ ...

ترسم که چاره‌ای نکنند نوشدارویی / زین موج خون که از سر سهراب بگذرد

گر همچو رعد نعره برآریم هم‌زمان / کی خواب خوش به دیده ارباب بگذرد؟

(مشیری، ۱۳۷۹: ۶۰-۵۹)

در شعر مصدق نیز، تلمیحات اسطوره‌ای برای بازگویی نقدهای سیاسی به کار گرفته شده‌اند. این امر به سروده‌های او ژرفا بخشیده و لایه‌های متعدد فکری او موجب چندلایگی و تأویل‌پذیری اشعارش شده است. او برای تحقق اهداف مورد نظر خود، به ماجرای کاوه و ضحاک اشاره کرده و از رهگذر نمادسازی، از شرایط آن روز جوانان ایران‌زمین که به دست دژخیمان سر بریده می‌شدند، سخن گفته است. در ژرف‌ساخت این روایت، تشریح شرایط معاصر شاعر وجود دارد که تداعی‌کننده حکومت اژی‌دهاک است. جان کلام مصدق در شعر ذیل، تلنگر زدن به جوانانی است که با خودباوری و تکیه به قدرت خود، قادر به نابود کردن

۱۴۲ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو..

نظم ناعادلانه، برانداختن قوانین مطبوع حکومت وقت و برچیدن بساط تخت ستم هستند.

زمانی دور / در ایران شهر / همه در بیم / نفس در تنگنای سینه‌ها محبوس

و هر فریاد در زنجیر / و پای آرزو در بند ...

نشسته آژدهاک دیو خو / بر روی تخت خویشتن هشیار

مبادا کس شود بیدار / لبانش تشنه خون بود ...

خوارک صبح و ظهر و شام ماران دو کتف آژدهاک پیر / مدام از مغز سرهای جوانان

این جوان مردان ایران بود

جوانان را به سر شوری است توفان‌زا / امید زندگی در دل / ز بند بندگی بیزار

و این را آژدهاک پیر می‌دانست / از این‌رو بیشتر بیم و هراسش از جوانان بود

(مصدق، ۱۳۸۳: ۱۲-۹)

در شعر زیر، به طلسمی اشاره شده است که رستم در اثر آن، در چاه کینه شغاد افتاد و جان

سپرد. هدف از ذکر این تلمیح اسطوره‌ای، ترغیب مخاطبان به کنش‌گری اجتماعی و حضور در

جریان‌های عمده سیاسی است تا با نقش‌آفرینی مردم، مانعی بر سر تداوم وضع موجود پدید

آید و با برداشته شدن مهر سکوت از لبان آنها، از چاه فراموشی بیرون آیند و انتقام خود را از

مسببان به وجود آمدن چنین وضعیتی بستانند.

بشکن طلسم حادثه را / بشکن

مهر سکوت از لب خود بردار / منشین به چاهسار فراموشی ...

تکرار کن حماسه رزم آهنگ / چندان تو ای سوک

چه می‌خوانی؟ / نتوان نشست در دل غم / نتوان

از دیده سیل اشک / چه می‌رانی؟

(همان: ۷۴-۷۳)

تلمیحات مرکزی

منظور از تلمیحات مرکزی «آن تلمیحی است که در آثار یک شاعر خاص، دائم دور می‌زند و تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، بسامد تکرار آن تلمیح در بین تلمیحات دیگر کاملاً چشمگیر است». (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۶) این تلمیحات که در سامانه فکری یک شاعر جریان دارند، خود را در سراسر آثار او منعکس می‌کنند و معنایی جهت‌دار به آن شعر می‌بخشند. «از دید روان‌کاوانه، تلمیحات مرکزی با ناخودآگاه هر شاعر در ارتباط هستند و به طور غیرمستقیم، علاقه‌ها و نفرت‌ها و خواسته‌ها و نخواسته‌های او را برای ما آشکار می‌کنند». (همان: ۱۶) با ردیابی و تحلیل این تلمیحات، وجوه بیرونی و درونی شخصیت شاعر و دغدغه‌های او آشکار می‌شود.

بررسی سروده‌های مشیری و مصدق نشان داد که تلمیحات مرکزی در شعر آن‌ها به ترتیب ادبی و اسطوره‌ای است. این بسامدها نشان می‌دهد که مشیری تدقیق بیشتری در ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی داشته است. در این بین، اشعار حافظ شیرازی بارها در سروده‌های مشیری بازتاب داشته است که این امر با توجه به نزدیکی فضای فکری و شعری آن دو بدیهی به نظر می‌رسد؛ چراکه حافظ و مشیری در وجه اول، عاشقانه‌سرا هستند و در وجه دوم، با بهره‌گیری از واژگان و اصطلاحات عاشقانه، از مسایل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... سخن گفته‌اند. این تأثیرپذیری ادبی، کلام مشیری را در مواردی به سبک و سیاق حافظ نزدیک کرده و موجب چندپهلوی شدن شعر او شده است.

پریشان است امشب خاطر ما / چه راهی می‌زند آن روح بی‌تاب

سبکباران ساحل‌ها چه دانند؟ / شب تاریک و بیم موج و گرداب!

(مشیری، ۱۳۶۸: ۳۶)

شاعر دیگر، فردوسی است. مشیری با اشاره به تلاش‌های سی ساله حکیم طوس برای زنده نگاه داشتن زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، او را ستوده است. مشیری عقیده دارد که فردوسی با اتمام سرایش شاهنامه به پیمان سترگی که با مردم این مرز و بوم بسته بود، جامه عمل پوشانید

۱۴۴ بررسی، تحلیل و مقایسه تلمیح دو..

و موجب بیدار ماندن وجدان و ایمان بسیاری در این خاک اهورایی گردید.
سی سال به پیکار بر آن پیمان، پیمود / جان بر سر پیکارش فرسود و نیاسود
وجدانش بیدار / ایمانش روشن
جان‌مایه شعرش همه ایرانی و ایران / طومار نسب‌نامه گردان و دلیران
نظمی که پی افکند / کاخی که بنا کرد

(مشیری، ۱۳۷۹: ۶۷)

مشیری در شعر زیر به سرنوشت خود در عنفوان جوانی اشاره کرده که جویای هنر و ادب بوده و برای رسیدن به درجه کنونی متحمل سختی‌های فراوان شده است. او هدف خود را از تاب‌آوردن این دشواری‌ها از زبان فردوسی و با ذکر عبارت «ز دانش دل پیر برنا کنم» بیان کرده است.

جوان بودم و تشنه تا هر نفس / به نور هنر دیده بینا کنم
بر آن سر که هر لحظه در هر کجا / ز دانش دل پیر برنا کنم

(همان: ۷۵)

برخلاف مشیری، حمید مصدق در تاریخ اسطوره‌های ایرانی و حتی غربی مطالعات پر دامنه‌تری داشته است. او با بهره‌گیری از این اسطوره‌ها اهداف عمدتاً سیاسی و اعتراض‌محور خود را تشریح کرده است. این اسطوره‌ها در شعر مصدق برای این به کار گرفته می‌شوند تا نمادی از قاعده‌گریزی، پایداری، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی باشند. نکته جالب این است که حمید مصدق تنها به استفاده از اسطوره‌های ایرانی برآمده از حماسه مانند: کاوه آهنگر، ضحاک، سودابه، سیاوش اکتفا نکرده و از شخصیت‌های غنایی که جنبه‌ای اسطوره‌ای پیدا کرده‌اند نیز، بهره برده است. او در این زمینه، نگاه خود را به اساطیر ذکر شده در متون غنایی از جمله فرهاد کوهکن تغییر داده و با تکیه بر ظرفیت‌های سیاسی آن، باعث پیکرگردانی اسطوره‌ای شده است.

کجاست کاوه آهنگری / که برخیزد

بررسی، تحلیل و مقایسهٔ تلمیح در... ۱۴۵

اسیریان ستم را ز بند برهاند / و داد مردم بیداد دیده بستاند

گسسته بند دماوند / دیو خون‌خواری / به جامهٔ تزویر

نقابش از رخ برگیر / دگر هراس مدار این زمان ز جا برخیز!

کنون تو کاوهٔ آهنگری، بجان بستیز / و گرنه جان تو را او تباه خواهد کرد

(مصدق، ۱۳۸۳: ۳۱۵)

می‌گفت: دل به دام شب زلف کی دهم؟ / آخر اسیر صبح بناگوش شد حمید

سودابه‌وار تهمت بیجا به او مزن / در شعله‌های قدس سیاوش شد حمید

(همان: ۴۱۴)

گاهی چو آب هستم و گاهی چو آتشم / از این دوگانگی ست که بس درد می‌کشم ...

با پای خویش ز آتش عشق تو بگذرم / خویش‌آزمای خویشم و روح سیاوشم

بستی میان به قتل و جرم همین که من / با خامهٔ خیال خود آن موی می‌کشم

(همان: ۴۲۱-۴۲۰)

نتیجه

تلمیحات شعر مشیری و مصدق با توجه به تلمیحات کلاسیک شعر فارسی در سه دسته کلی جای می‌گیرند: تلمیحاتی که عیناً ذکر شده‌اند، تلمیحاتی که بن‌مایه‌ای کلاسیک دارند، اما دخل و تصرف‌هایی در آن‌ها صورت گرفته است و تلمیحاتی که سابقه‌ای در شعر کهن فارسی ندارند. تلمیحات دسته آخر به غنای فرهنگ تلمیحی زبان فارسی کمک شایانی کرده‌اند و بر کیفیت آن افزوده‌اند. دلیل ظهور این گونه از تلمیحات، گسترده شدن ارتباطات بینا قومی و بینا کشوری، تأثیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی بین‌المللی، پیشرفت علوم مختلف و نمود زندگی شخصی شاعران معاصر در شعر است. در شعر مشیری، تلمیحات ادبی و در شعر مصدق، تلمیحات اسطوره‌ای از بسامد بالایی برخوردار بوده است. در شعر مصدق، بسامد تلمیحاتی که به نوعی با شخصیت‌های ایرانی مرتبط هستند، بسیار بیشتر از سروده مشیری است که این امر نشان از تدقیق مصدق در تاریخ اساطیری ایران و علاقه‌مندی افزون‌تر او به مبادی این فرهنگ دیرینه دارد. تلمیحات اسطوره‌ای در شعر آن‌ها رویکردی سیاسی دارد و به منظور ترغیب مردم برای به چالش کشیدن مبانی حکومت وقت استفاده شده است. در شعر مشیری و مصدق، غالب تلمیحات از نوع متحد هستند و استفاده از تلمیحات منفرد (شخصی و خصوصی با دایره فراگیری بسیار محدود) در سروده آن‌ها فراتر از انگشتان یک دست نیست. این موضوع، نشان‌دهنده رویکرد دیگر محوری و ارجحیت خواسته‌های جامعه بر دغدغه‌های شخصی آنهاست. به سخن دیگر، شعر برآمده از گستره خیال و اندیشه مشیری و مصدق، با وجود انعکاس مسایل غنایی، بیش از آن‌که جنبه‌ای درون‌گرا داشته باشد، برون‌گرا و اجتماعی است و با رویدادهای سیاسی و اجتماعی گره خورده است و در زمره شعر متعهد و مردمی جای می‌گیرد. تلمیحات جهانی در شعر مشیری و مصدق بسیار محدود است. بر این اساس باید گفت که دو شاعر توجه چندانی به رویدادهای بین‌المللی نشان نداده‌اند و گرایش‌های سیاسی برجسته‌ای، خاصه کمونیستی نداشته‌اند. رویکرد اصلی دو شاعر به ویژه مشیری در گستره تلمیحات ادبی به حافظ بوده است؛ چراکه غزل‌های رند خراباتی شیراز، حال و هوایی

بررسی، تحلیل و مقایسهٔ تلمیح دو... ۱۴۷۱

شبهه به سروده‌های مشیری (بیشتر) و مصدق (کمتر) دارد. تلمیحات ادبی بستری ایده‌آل برای طرح مسایل اخلاقی در شعر مشیری بوده است. تلمیحات دینی و قرآنی در شعر مصدق ژرفای بیشتری دارد و گسترهٔ فراگیری آن بیشتر از تلمیحات مشیری است. در شعر مشیری، این تلمیحات غالباً برای بیان عواطف و دغدغه‌های شخصی به کار رفته‌اند، حال آن‌که در شعر مصدق، بر کارکردهای اجتماعی و سیاسی تلمیحات قرآنی و دینی در کنار کارکردهای غنایی و شخصی تأکید شده است. در مجموع، تلمیحات در شعر مشیری و مصدق آشکار و دارای وضوح است و غالباً اجزای یک تلمیح متحد و شناخته‌شده هستند.

- ۱- اقبال لاهوری، محمد. اشعار فارسی. با مقدمه محمود علمی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۶.
- ۲- باقری، مه‌ری. دین‌های ایران باستان. تهران: بندهش، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان. با مقدمه محمد معین. تهران: طبع کتاب، ۱۳۱۹.
- ۴- حلبی، علی‌اصغر. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۸.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۶- رضایی، عرب‌علی. واژگان توصیفی ادبیات. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
- ۷- سعدی، مصلح‌الدین. کلیات. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- ۸- سعید، افسانه. «مقایسه انواع تلمیح در شعر نیما و حمید مصدق»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۳.
- ۹- شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین. ابداع‌البدایع. به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه جلیل تجلیل. تبریز: احرار، ۱۳۷۷.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات. ج ۱. تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
- ۱۱- محمدی، محمدحسین. فرهنگ تلمیحات شعر معاصر. تهران: میترا، ۱۳۷۴.
- ۱۲- محمودی، علیرضا، «بررسی تلمیح در شعر پنج شاعر معاصر (توللی، مشیری، ابته‌اج، خوبی، آتشی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: دکتر محمدحسین محمدی، ۱۳۷۹.
- ۱۳- مشیری، فریدون. مروارید مهر. تهران: چشمه، ۱۳۶۸.
- ۱۴- ——— از دیار آشتی. تهران: چشمه، ۱۳۷۸.
- ۱۵- ——— تا صبح تابناک اهورایی. تهران: چشمه، ۱۳۷۹.
- ۱۶- مصدق، حمید. تارهایی. تهران: زریاب، ۱۳۸۳.
- ۱۷- مولوی، جلال‌الدین محمد. کلیات شمس. مقدمه و تصحیح از بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۱۸- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: اهورا، ۱۳۸۹.